

تحلیل معنایی برخی افعال لری ممسنی بر مبنای رویکرد معنی‌شناسی

قالب‌بنیاد (ص ۱۲۳-۱۴۹)

مریم محمدی^۱، آمنه زارع (نویسنده مسئول)^۲، محمدحسین شرف‌زاده^۳، اسماعیل جدیدی^۴

 20.1001.1.2345217.1401.12.2.6.8

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۲

چکیده

معناشناسی قالبی را اولین بار چارلز فیلمور (۱۹۸۲ م.) مطرح کرد. این نظریه مدعی است که معانی واژه‌ها، در نظامی از دانش جای دارد که ریشه آن در تجربه اجتماعی و فرهنگی بشر واقع شده است. اصطلاح قالب به‌مثابه شیوه‌ای جهت تحلیل‌های معنایی زبان طبیعی است. «افعال» به‌عنوان مهم‌ترین سازه‌های زبانی در بیشتر حالات یک رویداد حضور دارند و نقش مهمی در تغییر معنایی بر عهده گرفته‌اند. هدف از این پژوهش، ارزیابی میزان کارایی این نظریه در گونه لری ممسنی و ارائه قالب‌های معنایی برخی افعال در این گونه است. در این پژوهش، ۳۲ فعل از میان ۳۳۶ فعل جمع‌آوری شده در لری ممسنی، با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. با ارائه قالب‌های معنایی این افعال، یافته‌ها حاکی از آن‌اند که میان قالب‌های معنایی این افعال با قالب‌های معنایی افعال متناظر آن در زبان فارسی معیار، تفاوت فاحشی وجود دارد. تصور بر آن است که ریشه این تمایزات، از تجربیات نهفته فردی و اجتماعی جوامع نشئت می‌گیرند. این افعال، در محدوده کاربردشان، از خوانش‌های معنایی بیشتری در مقایسه با فارسی معیار برخوردارند و بر مفاهیم بیشتری دلالت می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر، معنای این افعال در زبان فارسی معیار، در گذر زمان دچار تحوّل معنایی شده و از مؤلفه‌های معنایی‌شان کاسته شده است.

کلمات کلیدی: فارسی معیار، فیلمور، قالب‌های معنایی، گونه لری ممسنی، معناشناسی قالبی.

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

Email: nfs89k@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

Email: a86.zare@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

Email: h.sharafzadeh@gmail.com

۴. استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

Email: esmaeil.jadidi@yahoo.com



۱. مقدمه

شهرستان ممسنی را «شولستان» نیز خوانده‌اند که منظور، همان سرزمین قوم «شول» است، البته قبل از این، نام ممسنی «انبوران» بوده است. به دلیل موقعیت جغرافیایی و آب‌وهوای خوب این منطقه قوم شول که بیشتر دامدار بودند، این منطقه را به‌عنوان محل سکونت خویش برگزیدند. اکثریت مردم ممسنی لر هستند و به گونه لری ممسنی تکلم می‌کنند اما مردم ساکن بخش ماهور میلانی اغلب به زبان ترکی قشقایی صحبت می‌کنند (نک. رضایی، ۱۳۸۸). لری ممسنی یکی از گونه‌های غربی ایران است که باستانی بودن آن به زمان ساسانیان می‌رسد (نک. اقتداری، ۱۳۵۹). این شهرستان با مرکزیت شهر نورآباد با جمعیتی بالغ بر ۱۴۱۰۰۰ نفر، با وسعت ۵۴۳۸ کیلومترمربع از شمال به سپیدان و کهگیلویه و بویراحمد، از غرب به بوشهر، از جنوب به کازرون و بوشهر و از شرق به شیراز و سپیدان محدود می‌شود. زبان‌های ایرانی یکی از منابع مهم جهت شناسایی ایران باستان هستند، با استناد به اسامی موجود در این زبان‌ها (اسامی خاص و مکان) می‌توان گوشه‌هایی از تاریخ ایران را شناخت. لری، سرشار از واژه‌های اوستایی و پهلوی است که خود شاهدی بر اصالت و ایرانی‌الصل بودن این قوم است. به‌لحاظ پوشش نیز، پوشش زنان لر به زنان ساسانی مشابه است. شاید موقعیت جغرافیایی و کوهستانی آن، یکی از دلایل عمده بکر بودن این گونه است.

لری یکی از گونه‌هایی است که در مقایسه با زبان فارسی معیار و دیگر گویش‌های ایرانی، کمترین میزان تأثیر را از زبان‌های ترکی و عربی پذیرفته است. شاید به دلیل این که «انبوران» به «تیسفون» مرکز پهلوی قدیم، نزدیک بوده، نزدیک‌ترین گونه به زبان پهلوی است. زبان فارسی امروزی و گونه لری از زبان پهلوی (پارسیک) مشتق شده‌اند؛ اما هرکدام تکامل جداگانه‌ای داشته‌اند. ریشه اولیه آن‌ها زبان پهلوی ساسانی (پارسیک) است. زبان پهلوی دوره اشکانی را «پارتی» یا «پهلوانیک» نامیده‌اند. برخی معتقدند کاربرد برجسب زبان پهلوی برای زبان فارسی میانه نادرست است (نک. رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۱). البته تحقیقات نشان داده‌اند که بیشتر گویش‌های ایرانی، با زبان پهلوی قرابت و نزدیکی دارند و این امر تنها مختص گونه لری نیست، همچنین شرایط اقلیمی بر عدم تأثیرپذیری گونه لری ممسنی از زبان‌های دیگر مؤثر بوده است. این امر مسلم است که زبان فارسی در مقایسه با لری، دستخوش تحولات عمده‌ای در حوزه‌های مختلف واج‌شناسی، ساخت‌واژه، معنی‌شناسی و نحو زبانی شده است. برخی واژه‌های موجود در گونه لری ممسنی وجود دارند که از مؤلفه‌های معنایی بیشتری در مقایسه با آن واژه موجود در زبان فارسی معیار برخوردارند که بدان خلأ واژگانی می‌گوییم. گرچه معادلی دقیق برای آن‌ها نمی‌توان یافت؛ اما معادلی معمولاً به‌صورت توصیفی انجام می‌شود و واژه ساده همراه با عبارات توصیفی به کار می‌روند؛ یعنی مؤلفه‌های معنایی که در گونه لری ممسنی وجود دارند، با آن واژه موجود در زبان فارسی معیار همراه می‌شوند. در این پژوهش بر آنیم که دریابیم چه مقوله‌هایی از تجربه توسط اعضای

جامعه زبانی گونه ممسنی (به واسطه گزینش‌های زبانی که هنگام صحبت کردن انجام می‌دهند) کدگذاری می‌شود و با ارائه قالب‌های معنایی فیلمور^۱ تفاوت‌های معنایی برخی افعال رایج در گونه لری ممسنی را با زبان فارسی معیار نشان دهیم. هدف نگارندگان این پژوهش، جلوگیری از فراموش شدن این افعال که خاص این گونه هستند و همچنین نمایش مؤلفه‌های معنایی این افعال که در گذر زمان دستخوش تحول شده‌اند، است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متنوعی در باب نظریه قالبی فیلمور انجام شده است. از این رو به بررسی مختصر هر کدام خواهیم پرداخت.

لارسن^۲ (۱۹۸۴: ۱۵۳) معتقد است از آنجاکه میان واژگان دو زبان یا دو گویش با هم همخوانی و مطابقت برقرار نیست؛ برای ترجمه و معادل واژگان و انتقال مفاهیم زبان مبدأ به زبان مقصد، گویشوران با مشکلاتی مواجه هستند و به راحتی به معادل‌های لغوی^۳ واژگان دسترسی ندارند. این عدم دسترسی به این دلیل است که ساختار واژگان و مؤلفه‌های معنایی زبانی با زبان دیگر و حتی گویشی با گویش دیگر متفاوت است و از طرفی مفاهیم فرهنگی - اجتماعی در فرهنگ هر کدام از زبان‌ها یا گویش‌ها خاص همان زبان و گویش هستند و زبان مبدأ با مفاهیم و واژگان و مؤلفه‌های معنایی زبان مقصد متفاوت است.

موسوی و همکاران (۱۳۹۴: ۲۱۹-۲۳۴) در مقاله بررسی واژه «دیدن» بر اساس معناشناسی قالبی، واژه «دیدن» را بر اساس معناشناسی قالبی بررسی کرده‌اند. در این مقاله به تفاوت معنایی ظریف بین واژگان هم‌معنا نیز اشاره شده است. همچنین الگویی از ارتباط معنایی فعل «دیدن» و سایر افعال هم‌معنا مانند «مشاهده کردن»، «نگاه کردن»، «تماشا کردن» را به دست داده‌اند.

دهقان و کرمی (۱۳۹۸: ۲۱-۴۳) در پژوهشی با عنوان بررسی چندمعنایی فعل «شکستن» بر اساس انگاره معناشناسی قالبی، معنی شکستن را دارای ۴۰ قالب معنایی می‌دانند که معنای «ضربه و ترک» به عنوان معنای سرنمون و دیگر معانی نیز در ۷ خوشه معنایی به عنوان معانی حاشیه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند.

¹ Charles Fillmore

² Larson

³ lexical equivalents

حسابی (۱۳۹۴: ۱-۲۶) در مقاله‌ای تحت عنوان قالب‌های معنایی «خوردن» از منظر معناشناسی قالبی، ۲۶ قالب معنایی برای فعل «خوردن» در چارچوب معناشناسی قالبی ارائه کرده است. وی همچنین چگونگی شکل‌گیری برخی از باهم‌آیی‌های متقابل «خوردن» را تبیین کرده است.

ایمانی و متولیان (۱۳۹۹: ۱-۱۱) در مقاله بررسی قالب‌های معنایی و روش‌های بیان جهت در فعل‌های حرکتی فارسی «آمدن و رفتن» با تمرکز بر دو جهت بالا و پایین سعی داشته‌اند تا قالب‌های معنایی ساخته‌شده از این دو مسیر را در دو زبان فارسی و انگلیسی مقایسه کنند. در نهایت، به این نتیجه رسیده‌اند که باید برای کاربست نظریه قالبی تفاوت‌های زبانی را الزاماً در نظر گرفت.

رحمتی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۸: ۵۵-۸۹) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل معنایی فعل «گفتن» در چارچوب معناشناسی قالبی: یک بررسی پیکره‌بنیاد ۴۴ حوزه و قالب معنایی از فعل «گفتن» را شناسایی می‌کنند و افزون بر این «انگاره شعاعی» آن را نیز ترسیم می‌کنند.

کشاوری و همکاران (۱۳۹۷: ۸۵-۱۰۰) در مقاله خود به بررسی و ریشه‌یابی واژگان و اصطلاحات کم‌کاربرد دامداری در گویش لری دشت‌روم پرداخته‌اند و از نظر آن‌ها برخی از واژگان این گویش دارای پیوند مستقیم‌تر با زبان پارسی باستان و اساطیر کهن ایرانی است.

در باب عدم معادل‌یابی دقیق، یعقوبی (۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۲۶) در مقاله بررسی خلأ واژگانی زبان فارسی معیار در مقایسه با برخی افعال مرکب و عبارات فعلی گویش موسیرزی، به میزان خلأ واژگانی یا تصادفی زبان فارسی در مقایسه با گویش موسیرزی پرداخته است. وی در این مقاله پیشنهاد داده است زبان فارسی معیار می‌تواند با بهره‌گیری از واژگان گویش‌های مختلف که در فارسی، خلأ واژگانی است بر غنای خود بیفزاید.

در باب گونه لری ممسنی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر می‌تواند نقطه قابل توجهی باشد که علاوه بر شناسایی قالب‌های فعلی فیلمور در گویش لری ممسنی، توجه بیشتری را معطوف گونه لری ممسنی کند.

۱-۲. مبانی نظری

اصطلاح معناشناسی قالبی^۱ به رویکردهای متفاوتی پیرامون توصیف نظام‌مند معنای زبان‌های طبیعی اشاره دارد. چارلز فیلمور (۱۹۷۷: ۶۳-۲۱۱) ادعا داشته که معنا دارای ساختار درونی است و معنا از طریق ارتباطش با یک صحنه یا قالب پیش‌زمینه تعیین می‌شود. معناشناسی قالبی، برنامه‌ای تحقیقی در معنی‌شناسی تجربی است که بر تسلسل و پیوستگی میان زبان و تجربه تأکید دارد و چارچوبی جهت

^۱ Frame Semantics

نمایش نتایج آن ارائه می‌کند. یک قالب، نظامی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر است که برای درک هر مفهومی ضروری است؛ یعنی برای درک آن مفهوم باید کل نظام را درک کنیم. در معناشناسی قالبی، یک واژه مقوله‌ای در تجربه را بازنمایی می‌کند. حداقل پیشینه تاریخی از معناشناسی قالبی وجود دارد: اولین پیشینه نحو و معنی‌شناسی زبانی به‌ویژه دستور حالت فیلمور و دوّمین پیشینه شامل هوش مصنوعی (AI)^۱ و مفهوم قالب است که مینسکی^۲ (۱۹۷۵: ۲۷۷-۲۱۱) معرفی کرده است (قالب حالت در دستور حالت فیلمور، برای توصیف صحنه‌ای انتزاعی کوچکی جهت تعیین شرکت‌کنندگان آن صحنه استفاده شده است، بنابراین موضوع‌های فعل و جملات آن صحنه را توصیف می‌کند). ریشه تاریخی دیگر معناشناسی قالبی، مرتبط با مفهوم نظام‌های قالب بنیاد از بازنمایی دانش در هوش مصنوعی است و رویکردی ساختاری پیرامون بازنمایی دانش است که اطلاعاتی را راجع به اثرها و رخدادهای خاص گردآوری می‌کند و این اطلاعات را درون یک طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی مانند طبقه‌بندی‌های زیست‌شناسی مرتب می‌کند.

صورت‌بندی مینسکی در هوش مصنوعی موفق نبوده است. مفهوم قالب در معنی‌شناسی قالبی ردپایش در قالب‌های حالت فیلمور مشاهده می‌گردد. در دستور حالت، نقش‌های معنایی موضوع‌های فعل‌ها برای توصیف آن افعال و بندها حیاتی و مهم بودند. قالب‌های حالت به‌عنوان توصیفگر یک‌نما یا موقعیت انتزاعی کوچک تعبیر می‌شدند؛ بنابراین برای درک ساختار معنایی یک فعل باید ویژگی‌های چنین نماهای طرح‌واره‌ای را تشخیص بدهیم (فیلمور، ۱۹۸۲: ۱۱۱-۱۳۷). فیلمور در اوایل معناشناسی قالبی، میان نما و قالب، تمایزی قائل نشد؛ نما یک وجود شناختی، مفهومی یا تجربی است و قالب، یک وجود زبانی است (نک. فیلمور، ۱۹۷۷: ۲۵۴-۲۸۹)؛ اما وی در پژوهش‌های بعدی از اصطلاح «نما» استفاده نکرد. به باور فیلمور، «قالب» ابزاری شناختی ساختاری است (نک. فیلمور، ۱۹۸۵: ۲۲۲-۲۵۴). توصیف کامل و جامع افعال باید اطلاعاتی در خصوص ویژگی‌های دستوری آن‌ها و الگوهای نحوی آن‌ها را در برداشته باشد نه اینکه چه سازه‌هایی اختیاری یا اجباری هستند؟ چه سازه‌ها یا جنبه‌هایی از این قالب به‌عنوان فاعل آن فعل مشخص می‌شوند؟ مثلاً در جمله «علی ماشین را به قیمت چهار میلیون از رضا خرید»، فاعل جمله؛ یعنی «علی»، خریدار است؛ ماشین کالا و مفعول مستقیم است و هر دو سازه اجباری هستند. سازه‌های پس‌زمینه‌ای اختیاری هستند؛ «از رضا، به قیمت چهار میلیون». در اینجا حروف اضافه متفاوتی به‌کاررفته است؛ حرف اضافه «از» نشان می‌دهد که «رضا» فروشنده است. باوجوداین، با توصیف سازه‌های مختلف این قالب می‌توان چنین اطلاعاتی را استخراج نمود. مفاهیم زیادی در رویکرد معناشناسی قالبی جهت تحلیل زبان، صورت‌بندی می‌شوند. یکی از آن‌ها مفهوم

¹ Artificial Intelligent

² Minsky

سرنمون است. این که درک معنای واژه‌ای بر اساس فرهنگ چگونه است؟ برای مثال، جهت درک واژه «صبحانه»، ابتدا باید کنش‌های مرتبط با این مقوله را درک کرد؛ یعنی کنش «خوردن غذا در سه وعده» که این وعده معمولاً در اول صبح پس از بیدار شدن خورده می‌شود و منوی خاصی نیز دارد. به باور دبیرمقدم (۱۳۷۸)، چامسکی^۱ به طرح ضرورت مفهومی انتزاعی تر، مانند «نقش‌های معنایی»^۲ از مفاهیم روساختی «فاعل دستوری» و ژرف‌ساختی «فاعل منطقی» پرداخت. فیلمور در دستور حالت^۳ این مفهوم انتزاعی را با «نقش‌های معنایی» که وی آن‌ها را «حالت»^۴ نامید، مطرح نمود. فیلمور ادعا کرده است که حالت‌ها مفاهیم همگانی و احتمالاً ذاتی‌اند و عبارت‌اند از قضاوت‌هایی که انسان‌ها دربارهٔ حوادث اطرافشان ابراز می‌دارند. وی حالت‌هایی که به نظر او ضروری‌اند را معرفی نمود. فیلمور اذعان کرده است که در بین زبان‌شناسان پیرو دستور حالت در خصوص تعداد حالت‌ها اتفاق نظر وجود نداشته است و این امر بستگی داشته به عواملی همچون نوع جملاتی که زبان‌شناس در توصیفش مورد بررسی قرار می‌دهد. وی حداقل تعداد حالت‌های پیشنهادی را سه حالت می‌داند و پیشنهادهای دیگر تا شانزده مورد حالت نیز بوده است. وی بیان کرده که می‌توان گرهی از معضل تعداد و تنوع حالت‌ها گشود اگر دو مطلب را از هم تفکیک کنیم: یکی تعیین نقش عوامل دخیل در یک حادثه؛ یعنی تعیین حالت‌ها در آن حادثه و دوم شرایطی (سلسله‌مراتب برجستگی) که گوینده بر پایهٔ آن، عناصری را منظر قرار می‌دهد. فیلمور همچنین به وجود ژرف‌ساخت به‌عنوان یک سطح نحوی نیز قائل شده است؛ سطحی که قبلاً آن را مردود می‌دانست. بنابراین در دیدگاه وی، پیوند میان سطح ژرف‌ساخت و سطحی که آن حالت‌ها نمایانده می‌شوند به‌وسیلهٔ مفهوم «منظر» صورت می‌گیرد. وی حالت‌ها را شامل عاملی/کنادی^۵، پذیرا^۶، تحقیقی^۷، مکانی^۸، زمان^۹، مبدأ^{۱۰}، مقصد^{۱۱}،

¹ - Chomsky

² - Semantic Rules

³ - Case Grammar

⁴ - Case

⁵ - Agentive

⁶ - Patient

⁷ - Factive

⁸ - Locative

⁹ - Time

¹⁰ - Source

¹¹ - Goal

نیرو^۱، تجربه‌گر^۲، بهره‌وری^۳ و وسیله‌ای^۴ می‌داند (نک. فیلمور، ۱۹۸۲). تحلیل معنایی جملات، اطلاعاتی را در اختیار افراد قرار می‌دهد که همه آن‌ها به طور مستقیم از طریق تحلیل نحوی قابل دستیابی نیست. منظور از نقش‌های معنایی، نقش‌هایی است که برای نشان‌دادن روابط معنایی یک معمول^۵ (به طور معمول فعل) و موضوع‌های آن (به طور معمول متمم و افزوده‌های فعل) به کار می‌رود. پژوهشگران مجموعه نقش‌های مختلفی را به عنوان نقش‌های معنایی ارائه کرده و به کار گرفته‌اند. عده زیادی از پژوهشگران در حدود ده نقش معنایی برمی‌شمارند (نک. بالمر^۶ و همکاران، ۲۰۱۰). گروهی از نقش‌های معنایی شناخته شده عبارتند از: کنشگر (آغازکننده عمل، دارای اراده)، کنش‌پذیر (تحت تأثیر عمل، اغلب دچار تغییر وضعیت می‌شود)، کنش‌بر^۷ (در حال حرکت یا دارای مکان مشخص)، تجربه‌گر (تجربه‌کننده عمل در افعال حسی)، بهره‌ور (شخص یا چیزی که عمل به نفع او انجام می‌شود)، ابزار (واسطه یا ابزار مورد استفاده برای انجام فعل)، مکان (مکان شیء یا عمل)، مبدأ (نقطه آغاز)، مقصد (نقطه پایان) (بالمر و همکاران، ۲۰۱۰).

پتروک^۸ (۱۹۹۶) اذعان می‌دارد که در دستور حالت، وجود نقش‌های معنایی موضوع هر گزاره برای بیان افعال یا بندها ضروری است. در واقع، قالب‌های حالت، صحنه یا موقعیت‌های کوچک انتزاعی را تعیین می‌کنند، به صورتی که جهت درک و فهم ساختارهای معنایی افعال، ضروری است تا اینکه مشخصه‌های این صحنه‌های طرح‌واره‌ای درک شوند.

به منظور ارزیابی و ارائه قالب‌های معنایی افعال در زبان‌ها و گویش‌های مختلف، تعیین نمود واژگانی^۹ یا نوع عمل افعال نیز از ضروریات تحقیق است. در این پژوهش برای نیل به چنین هدفی از طبقه‌بندی وندلر^{۱۰} (۱۹۷۵) استفاده شده است. نمود واژگانی یا نوع عمل، ویژگی ذاتی افعال است. وندلر (۱۹۷۵) افعال را از نظر نوع عمل به طبقاتی دسته‌بندی کرده است: ۱- افعال غایی^{۱۱} و افعال غیر غایی^{۱۲} که به صورت

1- Force

2- Experiencer

3- Benefactor

4- Instrumental

5- Predicate

6- Palmer

7- Theme

8- M.Petrucci

9- Lexical aspect

10- Vendler

11- Telic

12- Atelic

استمراری به کار می‌روند. افعال غایبی یا تحققی^۱ افعالی هستند که دارای نقطه پایان مشخصی هستند؛ مثل فعل «دایره کشیدن». افعال غیر غایبی یا رخدادی^۲ افعالی هستند که دارای نقطه مشخص انتهایی نیستند؛ مثل فعل «دویدن». ۲- افعال دستاوردی^۳ و افعال وضعیتی^۴. این دو گروه از افعال، کاربرد استمراری ندارند. افعال دستاوردی در یک لحظه اتفاق می‌افتند؛ مثل فعل «رسیدن». افعال وضعیتی در یک لحظه اتفاق نمی‌افتند و دارای طول زمان هستند؛ مثل فعل «دوست داشتن» (راسخ مهند، ۱۳۸۸). البته بعدها گروه دیگری نیز به افعال مذکور اضافه شد. این گروه را افعال غیر نتیجه‌ای^۵ می‌نامند. این افعال، لحظه‌ای هستند اما برآیند آن‌ها به نتیجه‌ای منتهی نمی‌شود؛ مانند «چشمک زدن» (نک. وندلر، ۱۹۷۵).

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی است و در عین حال مطالعه‌ای از نوع هم‌زمانی است؛ به عبارت دیگر، به روند تاریخی و تغییرات زبان در طول زمان توجه چندانی نشده است. در این پژوهش، حدود ۳۰ گویشور (۱۵ مرد، ۱۵ زن) از شهر ممسنی در گروه سنی بالاتر از ۶۵ سال و طبقه اجتماعی متوسط به بالا مورد مطالعه قرار گرفتند. همچنین جهت جمع‌آوری داده‌های زبانی، افرادی که از لحاظ تحصیلات، زیر دیپلم و دارای شغل آزاد بودند و لری ممسنی نیز گویش مادری آن‌ها محسوب می‌شد، بیشتر مدنظر قرار گرفتند. این گویشوران کمتر با وسایل ارتباط جمعی و افراد غیر بومی، ارتباط داشتند، سواد آن‌چنانی هم نداشتند و نمونه واقعی گویشوران منطقه محسوب می‌شدند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه و گفتار آزاد با گویشوران است. پرسش‌نامه مذکور، شامل ۶۰ جمله مختلف است که باتوجه به مؤلفه مورد بررسی؛ یعنی «فعل» تهیه شده است. گفتار آزاد شامل سؤالات عمومی درباره شهر ممسنی، لری ممسنی، فرهنگ مردم ممسنی و برخی سؤالات دیگر که گویشور را به سمت استفاده از برخی افعال خاص سوق می‌داد، است. در حین مصاحبه، گفتار آزاد گویشوران، ضبط شد. مصاحبه‌ها و گفتگوهای انجام‌شده حاوی چهل ساعت فایل صوتی ضبط‌شده است که پژوهشگران به صورت مکتوب به فارسی معیار ترجمه و آوانویسی کردند. لازم به ذکر است که گویشوران از فرایند ضبط و ثبت صدایشان آگاه بودند و با رضایت کامل در این کار شرکت کردند. از آنجایی که آثار مکتوبی نیز در لری ممسنی وجود دارد، به عنوان بخشی از پیکره زبانی از فرهنگ اصطلاحات لری عزیزی (۱۳۹۱) و از فرهنگ کلمات و

1 - Accomplishment

2 - Activity

3 - Achievement

4 - State

5 - Semelfactive

اصطلاحات لری انصاری (۱۳۹۳) استفاده شده است. سپس از میان ۳۳۶ فعل موجود در داده‌های ضبط شده، تعداد ۳۲ فعل انتخاب شدند. عموماً افعالی که در زبان فارسی معیار، کاربردی ندارند؛ به عبارت دیگر، افعالی که برای بیان مفهوم آن‌ها واژه مستقلی به عنوان فعل، در زبان فارسی وجود ندارد، ملاک‌گزینش افعال بودند؛ یعنی افعالی که در زبان فارسی معیار، خلأ واژگانی دارند. در انتها بعد از تعیین نقش‌های معنایی هر فعل، نوع هر فعل را بر اساس نمود واژگانی آن فعل، مشخص و جدول‌های متناسب با هر فعل ترسیم شد.

۲- تجزیه و تحلیل

۱-۲. قالب معنایی: قلنگ ریز کردن /qelong riz kerdan/، نوشیدن و آشامیدن.

مثال لری: قلنگ ریزش کُ تا ما هم بتريم بخريم.

/qelong rizeš ko tā mā ham betarim bexarim/

معادل فارسی: از بالا آب را بخور تا ما هم بتوانیم از آب بخوریم.

ساخت دستوری	کسی (فاعل) چیزی را (مفعول) از جهت بالا به سمت پایین نوشیدن (فعل)		
نوع فعل	رخدادی		
نقش‌های معنایی	کنشگر ^۱	اثرپذیر	مبدأ

نوشیدن مایعات مانند «آب» به طوری که ظرف آب با لب شخص تماس پیدا نکند؛ به عبارتی «از بالا آب را ریختن و نوشیدن». در این قالب معنایی در زبان فارسی، نقش‌های معنایی کنشگر، اثرپذیر و مبدأ (جهت بالا به پایین مایعات) ضروری هستند. فعل از نوع «رخدادی/ غیرغایی» است. واژه «قلنگ ریز کردن» از نام پرنده‌ای به نام «قلنگ» که قد آن گاهی تا یک و نیم متر می‌رسد (شاید لک‌لک)، اقتباس شده است. این پرنده هنگام خوردن چیزی منقارش را بالا می‌برد و غذایش را از سمت بالا به سمت پایین قورت می‌دهد. امروزه واژه «قلنگ» به معنی «شانه»؛ یعنی چیزی را بر شانه خود گذاشتن به طوری که بالاتر از سر قرار بگیرد، کاربرد دارد. در این قالب فعلی، وقتی کنشگر ظرف آب را بالاتر از سرش کج کند و به نحوی بنوشد که ظرف «اثرپذیر» با دهان تماس پیدا نکند، آن را «قلنگ ریز کردن» گویند.

۲-۲. قالب معنایی: کِرُوژنایِن /keruzanāyan/، خوردن و جویدن چیزهای سخت همراه با ایجاد صدا.

مثال لری: زهرا هی قندَل ایِرکوزانا. /zarā hey qandala iyæyarkuzanā/

^۱ -Agent

معادل فارسی: زهرا داشت قندها را می خورد.

ساخت دستوری			کسی (فاعل) چیزی سفت و سخت را (مفعول)، با ایجاد صدا، خوردن (فعل)	
نوع فعل			کنشی	
نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر	ایجاد شونده	چیزهای جامد و سخت

خوردن و جویدن چیزهای سخت مثل قند، نبات، کشک و غیره که صدای جویدن هم به گوش برسد. برای بیان این فعل در زبان فارسی معیار، این قالب نیز یک ویژگی به قالب اصلی فعل «خوردن» می‌افزاید و آن این است که کنش‌پذیر باید دارای ویژگی سخت و سفت بودن هم باشد. در این قالب، فعل از نوع رخدادی/غیرغایی است و شامل سه نقش معنایی کنشگر، کنش‌پذیر، ایجادشونده (صدا) و سفت بودن می‌شود. این فعل بر پایه نام‌آوا ساخته شده است؛ همان چیزی که در زبان فارسی معیار بدان صدای «قرچ، قرچ» یا آنچه دهخدا صدای «کروچ کروچ» می‌نامد.

۲-۳. قالب معنایی: وَهْلَفْكَانَيْنِ / vahlofkanāyan/. خوردن کامل چیزی.

مثال لری: هَمِي غذا ن وَهْلَفْكَانَام. /hamey yazāna vahlofkanām/

معادل فارسی: تمام غذا را خوردم.

ساخت دستوری			کسی (فاعل) چیزی را (مفعول) به طور کامل و با حرص و ولع خوردن (فعل)	
نوع فعل			کنشی	
نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر	انگیزاننده	به صورت تمام و کمال

نوع فعل در این قالب، رخدادی/غیرغایی است. نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر، انگیزاننده و به صورت تمام و کمال ضروری هستند. کنشگر باعث می‌شود تا کنش‌پذیر به صورت تمام و کمال و با عجله، وارد دستگاہ گوارش شود تا به بدن انرژی برساند. نوعی غذا خوردن با ولع زیاد و بدون رعایت آداب غذا خوردن و هر چیز خوردنی را با عجله در دهان گذاشته و نجویده سریع قورت دادن است. این فعل در فارسی معیار معادلی ندارد. ظاهراً این فعل گرچه از نظر صورت ساده است؛ اما بار معنایی زیادی دارد و از مؤلفه‌های معنایی زیادی ساخته شده است. مفاهیمی همچون «هول و عجله داشتن»، «خوردن» و «تمام و کمال» و حتی «با دست خوردن» به واسطه این فعل القا می‌شوند. در برخی گویش‌ها، «لفکه» با ضمه روی لام به معنای لقمه است. «وهل» نیز احتمالاً همان هول و عجله است. «ی» واج میانجی و «ن» نشانه مصدری در گونه لری ممسنی است.

۴-۲. قالب معنایی: واکنپاین /vākapanāyan/, قورت دادن.

مثال لری: گِرد سُفره نَه واکِنبا. /gerd sofrana vākapanā/

معادل فارسی: کلاً همهٔ محتویات سفره رو قورت داد.

ساخت دستوری		کسی (فاعل) چیزی را (مفعول) به یک باره خوردن (فعل)	
نوع فعل		کنشی	
نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر (پودر)	درجه

این قالب فعلی دارای فعل کنشی است که سه نقش معنایی کنشگر، کنش‌پذیر و درجه دارد. در این نوع قالب کنشگر به صورت یک مرتبه، کنش‌پذیر به صورت پودر را می‌خورد (برخی خوراکی‌ها که به صورت پودر هستند، مثل داروهای محلی تلخ که کف دست گذاشته و بدون مزه کردن، سریع خورده می‌شود). این فعل برای سریع و یک دفعه خوردن غذاهای جامد به کار می‌رود. اگرچه کاربرد اولیهٔ آن برای خوردن گیاهان دارویی پودر شده که به ضرورت سریع خورده می‌شوند، بود؛ اما به مرور، به نوعی خاص از غذا خوردن هم تعمیم داده شد که در آن، شخص، حجم زیادی از غذا را یک باره می‌خورد و به اصطلاح کل غذاهای روی سفره را می‌خورد. این فعل، در واقع نوعی کنایه جهت تمسخر و حتی طنز است. «وا» پیشوند فعلی است، ریشهٔ فعلی «کپ» به معنای «دهان»، تکواژ «-نا» نشانهٔ فعل گذشتهٔ گذرا، و واج میانجی «-ی» و «-ن» نشانهٔ مصدری هستند.

۵-۲. قالب معنایی: کوره زین /kurah zayan/, گریستن با صدای خیلی بلند.

مثال لری: اکبر سر مزارگه کوره ایزه. /akbar sar mazārgah kura izah/

معادل فارسی: اکبر در قبرستان با صدای بلند گریه می‌کرد.

ساخت دستوری		تجربه‌گر مرد (فاعل) با صدای بلند گریستن (فعل)	
نوع فعل		وضعیتی	
نقش‌های معنایی	(تجربه‌گر) جنسیت مذکر	تجربه‌پذیر	انگیزاننده
			صدای بلند

در این قالب، فعل از نوع وضعیتی/غیرغایی و ایستا است و نقش‌های معنایی تجربه‌گر با جنسیت مذکر، تجربه‌پذیر، انگیزاننده و صدای بلند الزامی است. این فعل، بیانگر نوعی خاص از «گریستن» است به طوری که این گریه به صورت بریده‌بریده و با صدای بلند است و معمولاً برای مردها به کار می‌رود. به نظر می‌رسد وجود یک عنصر در معنای فعل «زدن»؛ یعنی «لحظه‌ای بودن»، دلیل باهم‌آیی فعل

۱۳۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۳۶، تابستان ۱۴۰۱

سبک «زدن» با عنصر غیر فعلی «کوره» است. فعل «زدن» در این معنا با واژه‌هایی دال بر اصوات که ویژگی اصلی‌اشان «لحظه‌ای بودن» است، هم‌نشین می‌شود تا مفهوم «گریستن با صدای بلند» القا گردد.

۶-۲. قالب معنایی: ورسکنايان /varsekanāyan/، ترکیدن بغض فردی.

مثال لری: ککاش منه تو هی ایورسگنا.

/kakāš meneh tu hey ivarsekanā/

معادل فارسی: برادرش در اتاق داشت گریه می‌کرد.

ساخت دستوری				تجربه‌گر (فاعل)، با صدای منقطع، از ناراحتی شدید، گریستن (فعل)	
نوع فعل				غیر نتیجه‌ای	
نقش‌های معنایی		تجربه‌گر	تجربه‌پذیر	درجه	علت

این قالب دارای فعل غیر نتیجه‌ای/غیرغایی و ایستا است که شامل نقش‌های معنایی تجربه‌گر، تجربه‌پذیر و بدون صداست. در این نوع قالب، تجربه‌گر دارای ناراحتی شدیدی است و گریه می‌کند به طوری که صدایی منقطع و بریده‌بریده از گلو بالا بیاید. به حالتی اطلاق می‌شود که شخص با مشکل روحی روانی مواجه شده است؛ مثلاً بر اثر غم سنگین از دست دادن عزیزی باشد یا در کودکان ناشی از تبیه و یا برآورده نکردن حاجت کودک باشد که بغض شخص می‌ترکد و در بیشتر مواقع بدون اشک و بی‌صدا گوشه‌ای گریه می‌کند و لرزشی در شانه‌ها و لب‌های شخص است.

۷-۲. قالب معنایی: ورفراحسن /varferāhesan/، لرزش بدن به علت خواب‌دیدن یا شنیدن صدایی بلند.

مثال لری: دیم من خو ورفراحسن . /deym men xow varferāhes/

معادل فارسی: مادرم از خواب پرید.

ساخت دستوری				انگیزاننده باعث لرزش تجربه‌گر می‌شود	
نوع فعل				دستاوردی	
نقش‌های معنایی		تجربه‌گر	انگیزاننده	مبدأ	انگیزه

این قالب معنایی که فعل آن دستاوردی/غایی است، نقش‌های معنایی تجربه‌گر، انگیزاننده، انگیزه و مبدأ ضروری هستند. در این نوع قالب، انگیزاننده باعث می‌شود بدن تجربه‌پذیر، دچار لرزش (انگیزه) شود. این فعل، معادلی در فارسی معیار ندارد و معنایی متفاوت با از خواب پریدن و یا پریدن از حالت تفکر عمیق، ضربه (شوک) ناگهانی از ترس و جاخوردن دارد. به حالتی گفته می‌شود که بدن فرد در اثر

خواب دیدن یا در اثر شنیدن صدایی بلند، دچار لرزش و هاج و واج شدن شود. در اینجا پیشوند فعلی «ور» اشاره به «یک دفعه و ناگهانی اتفاق افتادن» دارد. «فرا حس»؛ یعنی حالتی فراتر از حس و خارج از کنترل (به علت این که شخص، کنترل خود را از دست می دهد و می لرزد).

۸-۲. قالب معنایی: گاله زین /gālah zayan/ رسوا کردن خطا کار توسط مردان.

مثال لری: بَچِیَل وَ نایر گاله زَین. /bačiyal va nāyer gālah zayan/

معادل فارسی: بچه ها نادر را رسوا کردند.

ساخت دستوری				تجربه گر (فاعل) (مرد) با ضربه آرام روی لبها، صدا تولید کردن (فعل)		
نوع فعل				وضعیتی		
نقش های معنایی		تجربه گر مذکر	تجربه پذیر	انگیزاننده	ابزار	مکان

در این قالب، فعل از نوع وضعیتی /غیرغایی و ایستا است و شامل نقش های معنایی تجربه گر (مذکر)، تجربه پذیر، انگیزاننده (احساسات)، ابزار و مکان است. تولید کردن صدایی بلند که با ضربه آرام دست روی لبها ایجاد می شود. نوعی فریاد حماسی، شادی، تحقیر و تهییج مردانه است. همچنین این فعل، بار منفی نیز دارد و اغلب هنگامی که از کسی خطایی سرزده باشد؛ برای رسوایی وی این صدا را تولید می کنند و گاله می زنند.

۹-۲. قالب معنایی: کهنسن /kahnesan/، به تدریج خارج شدن آب از سطح زمین.

مثال لری: اومسال یِکلی چشمه کهنس.

/omsāl yekeli češmah kahnes/

معادل فارسی: امسال چشمه های زیادی جوشید.

ساخت دستوری				چیزی (فاعل)، از مکانی، جوشیدن (فعل)	
نوع فعل				دستاوردی	
نقش های معنایی		عامل بالقوه	کنش پذیر	مبدأ	درجه

در این نوع قالب فعلی، با نوعی فعل دستاوردی /غایی مواجه هستیم که نقش های معنایی عامل بالقوه، کنش پذیر، مبدأ و درجه (آهسته) الزامی هستند. به بیرون زدن آرام آرام آب از زیر خاک در فصل های پربارش و ایجاد چشمه گفته می شود. در گونه لری ممسنی، اگر آب، آرام آرام از زمین بجوشد و زمین کم کم نمدار و سپس خیس و نهایتاً به جوشیدن ختم شود، به آن «کهنسن» می گویند. این فعل به کنش های مربوط به روابط افراد نیز تعمیم داده می شود؛ برای مثال، «دل» به مثابه زمینی در نظر گرفته

می‌شود که احساسات درونی فرد از آن می‌جوشد. ریشه این فعل در زبان پهلوی «کان» به معنای «کندن و جوشیدن» است.

۱۰-۲. قالب معنایی: پلقسن /peleqesan/، جوشش صدادار آب از زمین به یک‌باره.

مثال لری: بهو زر پامون او پلیقس زه ودر.

/yeho zer pamun ow peliqes zah va dar/

معادل فارسی: یک‌دفعه زیر پایمان آب جوشید.

چیزی (فاعل)، یک‌دفعه، از مکانی، جوشیدن (فعل)				ساخت دستوری
دستاوردی				نوع فعل
مبدأ	یک‌دفعه	کنش‌پذیر	عامل بالقوه	نقش‌های معنایی

این فعل از نوع دستاوردی/غایی است و تعداد چهار نقش معنایی، عامل بالقوه، کنش‌پذیر، مبدأ و یک‌دفعه از ملزومات آن هستند. این فعل به فعل «گهنسن» نزدیک است و تفاوت آن دو در سرعت بیرون زدن آب و صدایی که به وسیله آب ایجاد می‌شود است. اگر جوشیدن آب از زمین یک‌باره و در مدت‌زمان خیلی کوتاه‌تری رخ دهد و صدای «قلپ، قلپ» آب را به همراه داشته باشد؛ از فعل «پلیقسن» استفاده می‌شود. این فعل، نوعی نام‌آواست و پسوند «سن» نشانه «عمل کار» است. ظاهراً در این واژه با فرایند واجی «قلب» مواجه هستیم که در آن واژه «پلق‌پلق» در زبان فارسی معیار به صورت «قلپ، قلپ» کاربرد دارد.

۱۱-۲. قالب معنایی: بکلاره زدن /baklārah zayan/، با صدای بلند فریاد زدن.

مثال لری: گودرز من صرا بکلاره ایزه.

/gudarz men sarā baklārah izah/

معادل فارسی: گودرز توی زمین‌های زراعی با صدای بلند داد می‌زد.

کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، بلند فریاد زدن (فعل)				ساخت دستوری
رخدادی				نوع فعل
مبدأ	درجه	تجربه‌پذیر	تجربه‌گر	نقش‌های معنایی

این قالب، دارای فعل رخدادی/غیرغایی است و شامل نقش‌های معنایی تجربه‌گر، تجربه‌پذیر، مداوم و مبدأ است. صدازدن کسی با تمام وجود و یک‌نفس از راه دور. کشش خاصی در این نوع دادزدن وجود

تحلیل معنایی برخی افعال لری ممسنی بر مبنای... (ص ۱۲۳-۱۴۹)-----مریم محمدی و همکاران ۱۳۷

دارد؛ بدین معنی که این بانگ زدن آن قدر طولانی می‌شود تا نفس شخص تمام شود و از این حیث معادلی در فارسی معیار ندارد.

۱۲-۲. قالب معنایی: لرکه زین /lorkah zayan/، ایجاد صوت شادی توسط مردان.

مثال لری: مردل شو و لُرکه زین.

/merdal šeru kerden va lorkah zayan/

معادل فارسی: مردها شروع به بانگ شادی سردادن کردند.

کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، سردادن (فعل)			ساخت دستوری
غیر نتیجه‌ای			نوع فعل
انگیزاننده	تجربه‌گر (مذکر)	ابزار	نقش‌های معنایی

این قالب دارای فعل غیر نتیجه‌ای /پویا است و نقش‌های معنایی تجربه‌گر، ابزار و انگیزاننده برای این فعل ضروری هستند. به تولید کردن صدایی گفته می‌شود که با حرکت دادن لب‌ها به وسیله انگشت دست ایجاد می‌شود که در شادی‌ها معمولاً توسط جوان‌ها (مردها) صورت می‌گیرد. نوعی فریاد زدن حماسی و شادی مردانه است. قدیم‌ها در موقع جنگ‌ها هم مردها لرکه می‌زدند و زن‌ها کل. هم از حیث مفهومی هم از حیث این که جنسیت در آن مشخص هست با فارسی معیار تفاوت دارد؛ یعنی دربرگیرنده مؤلفه (+ مذکر) است و معادلی برای آن در زبان فارسی وجود ندارد.

۱۳-۲. قالب معنایی: نیزه زدن /nizah zayan/، ناله کردن مداوم به نحوی که صدا از طریق بینی خارج

شود.

مثال لری: مابی تا صُب نیزه نیزه. /mābi tā sob nizah izah/

معادل فارسی: ماه بی‌بی تا صبح ناله می‌کرد.

کسی (فاعل)، با بینی (متمم)، صدا تولید کردن (فعل)			ساخت دستوری
غیر نتیجه‌ای			نوع فعل
انگیزاننده	مسیر	درجه	نقش‌های معنایی

این قالب فعلی که دارای فعلی غیر نتیجه‌ای /پویا است؛ مستلزم نقش‌های معنایی تجربه‌گر، انگیزاننده، درجه و مسیر است. این فعل به معنی از «شدت درد نالیدن» است، به گونه‌ای که برون‌داد صدا از بینی باشد. این نوع نالیدن تداوم دارد؛ مثلاً یک شب تا صبح، پشت سرهم ادامه دارد (زمان). این فعل، معادلی

در فارسی ندارد چون هم تداوم را در بردارد و هم صدا از بینی بیرون می‌زند. همان‌طور که می‌دانیم همخوان‌هایی که از طریق عبور هوا از بینی تولید می‌شوند را «خیشومی (nasal)» می‌گویند، احتمالاً به دلیل عبور هوا از بینی هنگام نالیدن، به آن «نیزه زدن» می‌گویند. از طرفی، مشخصه «لحظه‌ای بودن» در معنای فعل «زدن» سبب می‌شود که این فعل با مشخصه غیر فعلی «نیزه» هم‌نشین گردد و باهم‌آیی «نیزه زدن» صورت پذیرد. در این قالب به دلیل این که مشخصه لحظه‌ای بودن از جمله ویژگی‌های واژه‌های دال بر اصوات است، واژه «نیزه» با فعل «زدن» همراه شده تا مفهوم «ناله کردن با عبور هوا از راه بینی» القا شود.

۲-۱۴. قالب معنایی: بورکه کردن /burakah kerdan/، بیش از اندازه گرسنه بودن.

مثال لری: ای مردم بورکه کردن. /i mardom burakah kerden/

معادل فارسی: این مردم خیلی گرسنه هستند (از گرسنگی مردند).

ساخت دستوری		کسی (فاعل)، از شدت گرسنگی مردن (فعل)	
نوع فعل		کنشی	
نقش‌های معنایی	انگیزاننده	تجربه‌گر	درجه

معنی این فعل، «از شدت گرسنگی از حال رفتن» است که در فارسی معیار معادلی ندارد. این فعل با عبارت فعلی «وَوُغور وَهَرَسَن» قرابت معنایی دارد؛ با این تفاوت که در فعل مرکب «بورکه کردن» غذایی برای خوردن وجود ندارد و فرد از گرسنگی شدید تا حد مردن پیش رفته است ولی در فعل «وَوُغور وَهَرَسَن» فرد به شدت گرسنه است اما غذا برای خوردن وجود دارد. ریشه آن «بور+که» است. «بور» در این گونه به معنی «زمینی که به رنگ قهوه‌ای است، هیچ علفی در آن نیست و خالی است» که به هر چیز خالی هم اشاره می‌شود؛ مثل معده خالی. پسوند «که» در این گونه، شدت و نهایت یک چیز یا عملی را نشان می‌دهد و در اینجا یعنی بسیار گرسنه بودن؛ بنابراین «بورکه کردن» به معنای گرسنگی شدید در نتیجه وجود نداشتن غذا برای خوردن است.

۲-۱۵. قالب معنایی: ورششتن /varšoştan/، آسیب و صدمه رساندن.

مثال لری: اونگله ورششتیم. /ungalah varšoştim/

معادل فارسی: آن‌ها را تا سر حد مرگ کتک زدیم.

ساخت دستوری		کسی (فاعل)، کسی را (مفعول)، آسیب رساندن (فعل)	
نوع فعل		کنشی	

نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر	درجه
----------------	-------	----------	------

در این نوع قالب، فعل از نوع کنشی/غیرغایی است و نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر و درجه الزامی هستند. در این قالب، کنشگر باعث می‌شود تا به کنش‌پذیر آسیب زیادی وارد شود و به آن ضربه بزند و به طریقی آن را تحت‌تأثیر قرار دهد. در اینجا با نوعی فرایند تغییر معنایی فعل «شستن» به شکل استعاری مواجهیم. در این فرایند، فعل «شستن» از معنا و مفهوم اصلی خود که «زدودن ناپاکی و آلودگی‌هاست» فاصله گرفته، در نتیجه از عینیت معنایی‌اش کاسته شده، به سبب ورود به حوزه‌های انتزاعی به فعلی چندمعنا تبدیل می‌گردد. این فعل به معنای «کتک زدن بیش‌ازحد» است. این فعل در موارد متعددی به کار می‌رود. اگر در مورد کتک‌کاری به کار رود، مفهومش این است که بسیار و با شدت زیاد کسی را کتک زد. در مورد باران‌زدن و گلوله‌باران شدن نیز به کار می‌رود که در همه موارد، نهایت و شدت آن را نشان می‌دهد.

۱۶-۵. قالب معنایی: هَلاتَنان /helātanāyan/، حمله‌ور شدن با صدای بلند.

مثال لری: خان وَ نوگرَش هِلاتَنان. /xān va nukareš helātanā/

معادل فارسی: خان به نوکر خود باخشم حمله‌ور شد.

ساخت دستوری	کسی (فاعل)، کسی را (مفعول)، مورد حمله قراردادن (فعل)		
نوع فعل	کنشی		
نقش‌های معنایی	تجربه‌گر	تجربه‌پذیر	غضبناک

در این قالب، فعل از نوع کنشی است و دارای نقش‌های معنایی تجربه‌گر، تجربه‌پذیر و غضبناک است. مورد سرزنش قراردادن و حمله‌ور شدن با عصبانیت و سرزنشی که خشم و غضب بسیاری در بردارد. این سرزنش به نوعی یورش و حمله‌ور شدن با خشم و غضب به سمت کسی را به همراه دارد و صدا را روی شخص مقابل به شدت بالا بردن است.

۱۷-۵. قالب معنایی: تَلِش تَلِش کردن /telišteliš kerdan/، تکه‌تکه کردن به صورت برش‌های

عمودی.

مثال فارسی: هیمة نَ تَلِش تَلِش که. /himana telišteliš keh/

معادل فارسی: هیزم را تکه‌تکه کرد (به صورت عمودی).

ساخت دستوری			کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، تکه کردن عمودی (فعل)
نوع فعل			کنشی
نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر	جهت

در این قالب، فعل از نوع تحقیقی/غایی است و نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر و جهت (عمودی) ضروری هستند. کنشگر باعث می‌شود تا کنش‌پذیر به شکل عمودی تکه‌تکه شود. در فارسی معیار برای تکه‌تکه کردن، فعلی که بیانگر عمودی یا افقی تکه‌تکه شدن باشد، نداریم؛ اما در گفتار گویشوران ممسنی «تلیش تلیش کردن» و «پلیش پلیش کردن» برای تکه‌تکه کردن عمودی به کار می‌رود. همچنین فعل «تیشکه تیشکه کردن» نیز به معنای تکه‌تکه کردن است ولی به صورت افقی؛ مثلاً برای تکه‌تکه کردن پارچه به کار می‌رود.

۱۸-۲. قالب معنایی: پمپلیق کردن /pempeliq kerdan/، آسیب و صدمه وارد ساختن.

مثال لری: فُربَک پمپلیق ک. /qorbaka pempeliq keh/

معادل فارسی: قورباغه را له کرد.

ساخت دستوری			کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، صدمه زدن (فعل)
نوع فعل			تحقیقی
نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر	از بین رونده

در این نوع قالب، فعل تحقیقی/غایی وجود دارد که شامل نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر، درجه و از بین رونده است. در این قالب، کنشگر با وارد کردن فشار بیش از حد، باعث از بین رفتن کنش‌پذیر می‌شود. این فعل به معنی فشار بیش از حد آوردن به یک موجود زنده کوچک مثل موش، قورباغه و غیره است که موجب له شدن آن شود تا حدی که دل و روده‌اش بیرون بریزد. این فعل به صورت استعاری برای تهدید کردن اشخاص نیز به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گویند: «می‌زمنت که پمپلیق شی».

۱۹-۲. قالب معنایی: زین زَین /zeyn zayen/، اندازه‌گیری محصول کشاورزی، اندازه‌گرفتن میزان

تقریبی محصول زمین کشاورزی که توسط مأمور خان انجام می‌شد.

مثال لری: زین زَین گُتِن دِ مَن مالیاتش.

/zeyn zayen goten de man mālyāteše/

معادل فارسی: اندازه گرفتند و گفتند دو من (واحد شمارش) مالیاتش است.

ساخت دستوری	کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، اندازه گرفتن (فعل)	
نوع فعل	دستاوردی	
نقش‌های معنایی	کنشگر (مأمور خان)	اثرپذیر

فعل این نوع قالب، دستاوردی/غایی و لحظه‌ای است. این فعل دارای نقش‌های معنایی کنشگر و اثرپذیر است. اندازه گرفتن میزان تقریبی محصول زمین کشاورزی که مأمور خان انجام می‌داد. به نظر می‌رسد ریشه غیر فعلی این فعل مرکب، «زین» از «ظن بردن» به معنای «حدس و گمان» است.

۲-۲۰. قالب معنایی: کیش کشیین /kiš kašīyan/، هشدار و اخطار، هشدار دادن.

مثال لری: هالوت وت کیش کشیه بی تو قبول نکردی.

/hālūt vat kiš kašīyah bi te qabul nakerdi/

معادل فارسی: دایه‌ات به تو هشدار داده بود تو نپذیرفتی.

ساخت دستوری	کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، اخطار دادن (فعل)	
نوع فعل	وضعیتی	
نقش‌های معنایی	تجربه‌گر	تجربه‌پذیر/پذیرنده
		انگیزه

این فعل از نوع وضعیتی/غیرغایی است. تجربه‌گر، تجربه‌پذیر (پذیرنده) و انگیزه، نقش‌های معنایی ضروری این قالب هستند. به کسی هشدار دادن و خط‌ونشان کشیدن؛ مثلاً اگر کاری که طرف می‌گوید انجام نشود، کننده کار بعداً پشیمان می‌شود. «کیش» در زبان پهلوی به معنای «خط و شیار» است.

۲-۲۱. قالب معنایی: لفکه زین /lofkah zayan/، نوشیدن مایعات همراه با ایجاد صدا.

مثال لری: مهین تا چی ایخره لفکه ایزنه.

/mahin tā čey ixareh lofkah izaneh/

معادل فارسی: مهین وقتی چای می‌خورد دهانش صدا می‌دهد.

ساخت دستوری	کسی (فاعل)، چیزی را (مایعات) (مفعول)، با صدا نوشیدن (فعل)	
نوع فعل	رخدادی	
نقش‌های معنایی	کنشگر	کنش‌پذیر (مایعات)
		ابزار

این نوع قالب، دارای فعلی رخدادی/غیرغایی است که شامل نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر و ابزار است. نوشیدن مایعات مثل آب، چای، شربت و غیره طوری که صدادار باشد و صدای نوشیدن شنیده شود و به نوعی دور از ادب است. این فعل، نوعی نام‌آوا است که صدای دهان شبیه به صدای «لُف» به هنگام نوشیدن مایعات وقتی آن را سر می‌کشند، شنیده می‌شود.

۲-۲۲. قالب معنایی: وَرخَرشَنایِن /varxoršanāyan/, به کندن سطح زمین توسط انسان، حیوان یا مرغ خانگی گفته می‌شود.

مثال لری: بَزَلْ باخچَن وَرخَرشَنایِن. /bozal bāxčana varxoršanāyen/
معادل فارسی: گوسفندها باغچه را کندند و به هم ریختند.

ساخت دستوری		کسی (فاعل)، چیزی را: زمین (مفعول)، کندن (فعل)	
نوع فعل		تحقیقی	
نقش‌های معنایی		کنشگر	کنش‌پذیر

در این قالب، فعل از نوع تحقیقی/غایی است که دارای نقش‌های معنایی کنشگر و کنش‌پذیر (زمین) است. به نظر می‌رسد این فعل، ریشه در فعل «خراشیدن» داشته باشد گرچه در اینجا منظور فقط کندن و خراشیدن سطح زمین است.

۲-۲۳. قالب معنایی: وَرشَر وِ حَسَن /varšeruhesan/, له‌شدن شدید بر اثر سوختگی و حرارت و دمای بالا.

مثال لری: تموم زونیم ورشرو حسه. /tamum zunim varšeruheseh/
معادل فارسی: همه زانویم له شده است (سوخته است).

ساخت دستوری		کسی (فاعل)، بر اثر حرارت زیاد سوختن (فعل)	
نوع فعل		دستاوردی	
نقش‌های معنایی		تجربه‌پذیر	انگیزه
		درجه	

در این قالب، فعل از نوع دستاوردی/غایی است و دارای نقش‌های معنایی تجربه‌پذیر، انگیزه و درجه است. له‌شدن بر اثر سوختگی و حرارت و دمای بالا. به نظر می‌رسد که این فعل، ریشه در فعل «باشروتتن» /bāšeruntan/ در پهلوی به معنای «برشته‌شدن» داشته باشد.

تحلیل معنایی برخی افعال لری ممسنی بر مبنای... (ص ۱۲۳-۱۴۹)-----مریم محمدی و همکاران ۱۴۳

۲-۲۴. قالب معنایی: وَرْفِکَسَن /varfekesan/، عصبانی و ناراحت شدن به طوری که به علت عدم صبر و حوصله در حالت ایستاده صحبت کند. مثال لری: تا ما خَوَر واپیم ورفکس گُه گرو.

/tā mā xavar vābeym varfekes koh gero/

معادل فارسی: تا ما باخبر شدیم عصبانی شد و از کوره دررفت و دور شد.

ساخت دستوری		کسی (فاعل)، یک‌دفعه از کوره در رفتن (فعل)	
نوع فعل		وضعیتی	
نقش‌های معنایی	تجربه‌گر	انگیزاننده	درجه

این قالب دارای فعلی از نوع وضعیتی/ایستا است و نقش‌های معنایی تجربه‌گر، انگیزاننده و درجه الزامی هستند. عصبانی و ناراحت شدن به طوری که به علت عدم صبر و حوصله در حالت ایستاده صحبت کند، ضربه (شوک) و وارد شدن که ناخودآگاه از جای خود برخیزد. پیشوند فعلی «ور» به معنی «یک‌دفعه و ناگهانی»، ریشه فعل «پک» به معنای «پکیدن» با ضمه روی حرف پ، «-س» تکواژ نشانه «عمل کار» و «-ن» نشانه مصدری است.

۲-۲۵. قالب معنایی: والوناین /vālownāyan/، رضایت گرفتن.

مثال لری: وَ زَحَمَت دوورَ والونایم. /va zahmat duara vālownāyom/

معادل فارسی: به سختی دختر را راضی کردم.

ساخت دستوری		کسی (فاعل)، کسی را (مفعول)، ساکت کردن (فعل)	
نوع فعل		دستاوردی	
نقش‌های معنایی	تجربه‌گر	اثربپذیر	مکان
			انگیزه

این قالب فعلی که فعلش از نوع دستاوردی/غایی است دارای نقش‌های معنایی تجربه‌گر، اثربپذیر، مکان و انگیزه است. به معنای «راضی کردن فرد ناراضی به همراه باج دادن» است تا بحثی خاتمه یابد و دهان طرف مقابل بسته شود. واژه «لو» در لری به معنی «لب» است و می‌تواند از «بر لب نهادن» به‌منظور «سکوت کردن» گرفته شده باشد. «وا» در اینجا به معنای «روی» است و «لو» هم به معنی «لب» است، «ناین» هم «نهادن» است و به‌طور کلی به معنای «بر روی لب نهادن کسی» تا وی نتواند صحبت کند و حرف بزند.

۲۶-۲. قالب معنایی: گامری کردن /gāmari kerdan/، شخم زدن.

مثال لری: سی حونه خسرو زمین گامری کردن.

/si huney xosro zamina gāmari kerden/

معادل فارسی: زمین را برای خانواده خسرو شخم زدند.

ساخت دستوری			کسانی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، شخم زدن (فعل)
نوع فعل			رخدادی
نقش‌های معنایی	کنشگر (دسته جمعی)	کنش‌پذیر	بهره‌پذیر (بی‌سرپرست)

این فعل از نوع رخدادی /غیرغایی است و دارای نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر و بهره‌پذیر است. نوعی شخم زدن به صورت دسته‌جمعی است که طی آن مردم به طور دسته‌جمعی برای خانواده‌ای که نان‌آور خود را از دست داده، زمین را با گاو شخم می‌زدند و کشت و درو می‌کردند.

۲۷-۲. قالب معنایی: ورچردن /varčardan/، با چنگ و پا از جایی بالارفتن.

مثال لری: مٹ میمین و تاق و رچرد. /mes meymın va tāq varčard/

معادل فارسی: مانند میمون با چنگ و پا از دیوار اتاق بالا رفت.

ساخت دستوری			کسی (فاعل)، از چیزی (مکان)، آویزان شدن (فعل)
نوع فعل			رخدادی
نقش‌های معنایی	کنشگر	مبدأ	ابزار

در این نوع قالب، فعل رخدادی /غیرغایی است. کنشگر، ابزار و مبدأ از نقش‌های معنایی ضروری آن هستند. «ورچردن» به معنای بالارفتن از چیزی مانند صخره، کوه یا دیوار با چنگ و پا است. ریشه فعلی آن «چریدن» به معنای «آویزان شدن» است. پیشوند «ور» به معنای «بالا» است. در گذشته از این واژه جهت اشاره به بالارفتن بزها برای خوردن برگ درختان استفاده می‌شده است؛ اما بعدها این واژه دچار بسط استعاری شده و در تعاملات انسان‌ها نیز به کار می‌رود.

۲۸-۲. قالب معنایی: قشو کردن /qešow kerdan/، در روابط انسانی به معنای خود را آراستن و شیک

پوشیدن جهت خودنمایی کردن است.

مثال لری: قشو کردی که بری کوچو؟

/qešow kerdi ke berey kučo? /

معادل فارسی: خودت را آراسته کرده‌ای که به کجا بروی؟

کسی (فاعل)، خودش را (مفعول)، آراستن (فعل)			ساخت دستوری
تحقیقی			نوع فعل
ابزار	هدف	کنشگر	نقش‌های معنایی

این قالب فعلی دارای فعل تحققی /غایی است که شامل نقش‌های معنایی کنشگر، هدف و ابزار است. خود را با لباس‌های فاخر آراییدن و فخر فروختن. ریشه فعل «قشو کردن» از واژه «قشو» است. «قشو» در زبان ترکی قشقایی (قاشمق: خاریدن) آلتی دندان‌دار است که به بدن اسب می‌کشند تا پاک و آراسته شود. این فعل بعدها در تعاملات انسان‌ها به کار گرفته شد.

۲-۲۹. قالب معنایی: واتر واییین /vāter vābiyan/، پرتاب شدن یا غلتیدن از جایی.

مثال لری: سر کله گه واتر وایی او مه دویمن.

/sar kaley koh vāter vābi umah dumen/

معادل فارسی: از نوک کوه به سمت پایین پرتاب شد.

کسی یا چیزی (فاعل)، از مکانی پرت شدن (فعل)			ساخت دستوری
دستاوردی			نوع فعل
مقصد	مبدأ	تجربه‌گر	نقش‌های معنایی

این فعل از نوع دستاوردی /غایی است و شامل سه نقش معنایی تجربه‌گر، مبدأ و مقصد می‌شود. سرازیر شدن و غلتیدن به پایین، از کوه پرتاب شدن همراه با غلتیدن است. این فعل از «تر» که یک نام‌آوا است گرفته شده است که به هنگام غلت خوردن و فرود آمدن چیزی یا شخصی از ارتفاع شیب‌دار شنیده می‌شود.

۲-۳۰. قالب معنایی: ورمِرنایین /varmeranāyan/، باعجله و سریع نوشیدن مایعات.

مثال لری: یجا دون ورمِرنَا. /yeja duna varmeranā/

معادل فارسی: یک دفعه دوغ را سریع و باعجله نوشید.

کسی (فاعل)، چیزی را (مفعول)، یک دفعه نوشیدن (فعل)			ساخت دستوری
دستاوردی			نوع فعل
ایجادشونده	درجه	کنش‌پذیر (مایعات)	کنشگر

۱۴۶ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۳۶، تابستان ۱۴۰۱

این قالب دارای فعلی دستاوردی/غایی است که چهار نقش معنایی کنشگر، کنش‌پذیر، درجه و ایجاد شونده دارد. ریشه این فعل، «مر» است که نوعی نام‌آوست. خوردن غذاهای آبکی همراه با صدای دهان صوتی مانند «مر» به گوش می‌رسد. «ور» پیشوندی فعلی است که به معنای «یک‌دفعه» است، «نا» تکواژ گذشته‌گذرای است، «ی» واج میانجی است و «-ن» نشانه مصدری است.

۳۱-۲. قالب معنایی: ورآوردن /varaverdan/، بالاآوردن دیوار جهت ساختن، تبدیل‌شدن تخم به جوجه.

مثال لری: سدره حونمه ورآوردم. /sodrey hunana varāverdom/
معادل فارسی: دیوار خانه‌ام را ساختم.

کسی (فاعل) دیوار را (مفعول) بالا بردن (فعل)			ساخت دستوری
کنش‌پذیر			نوع فعل
کنش‌پذیر	کنش‌پذیر	کنش‌پذیر	نقش‌های معنایی

در این نوع قالب، با فعلی از نوع تحقیقی/غایی مواجه هستیم که دارای نقش‌های معنایی کنشگر، کنش‌پذیر و جهت است.

۳۲-۲. قالب معنایی: و طوم آوردن/va tum āverdan/، خودشیرینی و جلب‌توجه کردن.

مثال فارسی: مهلی خِشه و طوم آورد. /mahli xešah vatum āverd/
معادل فارسی: بسیار زیاد جلب‌توجه کرد.

کسی (فاعل) خودشیرینی کردن (فعل)			ساخت دستوری
انگیزه			نوع فعل
انگیزه	انگیزه	انگیزه	نقش‌های معنایی

این قالب دارای فعلی از نوع وضعیتی/غیرغایی و ایستا است و شامل نقش‌های معنایی تجربه‌گر، پذیرنده و هدف است. این فعل از واژه «طعم» و «مزه» گرفته شده است. به معنای «خودشیرینی کردن» است تا شخص موردتوجه قرار گیرد و نزد دیگران محبوب شود.

۳. نتیجه‌گیری

باتوجه به افعال متعددی که از لری ممسنی ارائه شد، یافته‌ها حاکی از آن‌اند که تمام ۳۲ فعل مدنظر در این گویش، معادلی در زبان فارسی معیار ندارند و گویشوران فارسی‌زبان، برای بیان این مفاهیم از افعالی که نقش‌های معنایی کمتری دارند، استفاده می‌کنند. در واقع، برای بیان مفاهیم این افعال در زبان فارسی، باید مدخل‌های واژگانی جدیدی را به قالب‌ها افزود. در هر زبانی قالب‌های معنایی باتوجه به فرهنگ، عوامل اجتماعی، سیاسی و جز آن، امکان گسترش و تنوع دارند. از جمله افعالی که به دلایل فرهنگی و سبک زندگی، همچنان در لری ممسنی کاربرد دارند، فعل‌های «کهنسن»، «پلقسن» و «ورخرشاین» هستند. وجود فعل «گامری کردن» به معنای «شخم زدن زمین برای خانواده‌های بی سرپرست»، فرهنگ غنی این قوم را در کمک‌رسانی به هموعان خویش نشان می‌دهد. فعل «زین زین» به دلیل تغییرات فرهنگی در سطح جامعه، امروزه استفاده چندانی ندارد و به تدریج در حال حذف شدن از گفتار گویشوران این گونه است. گاهی حذف فعل در دوره‌های بعدی آن زبان، تنها محدود به حذف مؤلفه‌ای معنایی از یک واژه می‌شود. در ادوار پیشین زبان فارسی، افعال مذکور غالباً مؤلفه‌های معنایی بیشتری داشته‌اند؛ یعنی با نوعی تحوّل معنایی افعال در طول زمان مواجه هستیم؛ برای مثال، جهت بیان مفهوم فعل «ورفراحسن» در فارسی معیار، به مدخل‌های واژگانی جدیدی نیاز داریم. همچنین برای بیان مفهوم فعل «واکینان»، علاوه بر نقش‌های معنایی کنشگر و کنش‌پذیر، نقش معنایی «درجه» نیاز است و کنش‌پذیر نیز باید به صورت «پودر» باشد. بررسی فضای معنایی این افعال نشان می‌دهد که این تغییرات در زبان فارسی اتفاقی نیست بلکه حاصل کاهش معنایی و حذف برخی مؤلفه‌های معنایی است. بسیاری از قالب‌های فیلمور، پیرامون افعالی که به شیوه‌های مختلف گریه کردن، صدا زدن، غذا خوردن، رویدادهای زیست‌محیطی و احساسات متفاوت در زبان فارسی معیار اشاره می‌کنند، به هنگام بازنمایی در لری ممسنی، در هم ادغام و تلفیق می‌شوند. امروزه گویشوران لری بیشتر تمایل دارند که به زبان فارسی معیار صحبت کنند و احتمالاً در آینده‌ای نه‌چندان دور دیگر اثری از زبان پهلوی نخواهد ماند و برای همیشه خاموش خواهد شد. در این راستا برای بهبود اوضاع، زبان‌شناسان و گویش‌شناسان گویش لری ممسنی می‌توانند با آگاهی از این تفاوت‌های چارچوب‌مند، به آگاه‌سازی گویشوران گویش لری ممسنی و همچنین به معادل‌یابی و معادل‌سازی بهتر این گویش بپردازند؛ این امر می‌تواند هم باعث حفظ گویش لری ممسنی باشد و هم زبان فارسی را بیش‌ازپیش غنی سازد.

منابع

- ۱- اقتداری، احمد. (۱۳۵۹). خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲- انصاری، سید جلیل. (۱۳۹۳). فرهنگ کلمات و اصطلاحات لری، ممسنی: فریاد کویر.
- ۳- ایمانی، زلفا و متولیان نائینی، رضوان. (۱۳۹۹). «بررسی قالب‌های معنایی و روش‌های بیان جهت در فعل‌های حرکتی فارسی: آمدن و رفتن»، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸(۳)، ۱-۱۱.
- ۴- حسابی، اکبر. (۱۳۹۴). «قالب‌های معنایی خوردن از نظر معناشناسی قالبی»، زبان و زبان‌شناسی، ۱۰(۲)، ۱-۲۶.
- ۵- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۸). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: انتشارات سخن.
- ۶- دهقان، مسعود و کرمی، عطیه. (۱۳۹۸). «قالب‌های معنایی فعل شکستن بر اساس انگاره معناشناسی قالبی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۹(۲)، ۲۱-۴۳.
- ۷- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۸). گفتارهایی در نحو، تهران: نشر مرکز.
- ۸- رحمتی‌نژاد، لیلا و عاصی، سید مصطفی و قلی‌فامیان، علی‌رضا و قیومی، مسعود. (۱۳۹۸). «تحلیل معنایی فعل «گفتن» در چارچوب نظریه معناشناسی قالبی: یک بررسی بیکره‌بنیاد»، جستارهای زبانی، ۱۰(۴)، ۵۵-۸۹.
- ۹- رضایی، عزیزاله. (۱۳۸۸). تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردم ممسنی، ممسنی: فریاد کویر.
- ۱۰- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۱). دستور زبان پارتی (پهلوی اشکانی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: نشر آثار.
- ۱۱- عزیزی، بهنام. (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات لری، شیراز: همارا.
- ۱۲- کشاورزی، سودابه و صیادکوه، اکبر و باهنر، شهرام. (۱۳۹۷). «گردآوری و بررسی واژگان و اصطلاحات کم‌کاربرد دامداری در گویش لری دهستان دشت روم»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸(۳)، ۸۵-۱۰۰.
- ۱۳- موسوی، سید حمزه و عموزاده، محمد و رضایی، والی. (۱۳۹۴). «بررسی واژه دیدن بر اساس معناشناسی قالبی»، جستارهای زبانی، ۶(۷)، ۲۱۹-۲۳۶.

تحلیل معنایی برخی افعال لری ممسنی بر مبنای... (ص ۱۲۳-۱۴۹)-----مریم محمدی و همکاران ۱۴۹

۱۴- یعقوبی، روح‌الله. (۱۳۹۷). «بررسی خلأ واژگانی زبان فارسی معیار در مقایسه با برخی افعال مرگب و عبارات فعلی گویش موسیرزی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۸(۳)،

۱۰۱-۱۲۶

15- Fillmore, C. J. (1977a). "Scenes-and-frames Semantics". *Linguistics Structures Processing. Amsterdam: North-Holland.*

16- Fillmore, C. J. (1982). "Frame semantics". *The Linguistic Society of Korea : Linguistics in the Morning Calm.* Pp. 111-137.

17- Fillmore, C. J. (1985). "Frame and the semantics of understanding". *Quaderni di semantica.* 6(2), Pp. 222-254.

18- Larson, M. L. (1984). "*Meaning-based translation. Lanham*", MD: *University press of America, 153.*

19- Minsky, M. (1975). "A framework for representing knowledge". *Winston.* Pp. 211-277.

20-Palmer, M., Gildea, D. & Xue, N. (2010). "Semantic role labeling". *Synthesis lectures on Human Language Technologies.* 3(1). Pp. 1-103.

21- Petruck, M. (1996). "Frame Semantics". *Handbook of Pragmatics, 2.*

22-Vendler, Z. (1975). "verbs and times". *The Philosophical Review.* Pp. 60-143.